



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

دوشنبه ۰۴ جنوری ۲۰۲۱

حمید انوری

نگاهی بر

"هجوم نظامی شوروی بر افغانستان یا ایجاد جبهه جدید ضد امپریالیستی"

داکتر "یار محمد تره کی" تحلیل جالبی تحت عنوان بالا، به رنگ آبی، به تاریخ ۲۷/۱۲/۲۰۲۰ نوشته اند که در افغان - جرمن آنلاین به نشر رسیده است. راست بگویم، من درست نمی دانستم که این هموطن، کی است، یعنی اینکه معلومات دقیق و کافی در مورد ایشان نداشتم.

چون در عنوان نوشته سخنی از "هجوم نظامی شوروی"، رفته بود، آنرا باز کردم و خواندم. با مطالعه هر پاراگراف آن برای من سوالاتی خلق شد و بر آن شدم تا آن سوالات را به گونه ای مطرح کنم، تا شاید پاسخ یا پاسخ های فناعت بخشی در مورد دریافت نمایم.

قسمت چهارم

جناب یارمحمد تره کی ادامه میدهند: "...البته درین جنگ امریکایی ها کشته نشدند...". در آن زمان، یعنی زمان تجاوز شوروی بر افغانستان، عساکر و نیرو های امریکائی در افغانستان حضور نداشتند، پس آن جناب چگونه توقع داشتند که در آن جنگ باید امریکائی ها کشته می شدند؟! "

"... روسها برای اینکه عریضه ای بالای شان صورت نگیرد در سال ۲۰۰۶ به کلپ پاریس برخلاف افغانستان عارض شدند تا قروض خویش را بدست بیاورند و یا معامله یی درین مورد صورت بگیرد."

روسها که دیدند یک حکومت قانونی و مردمی در افغانستان وجود ندارد تا غرامات جنگ را از تجاوزگران روسی مطالبه کند، دست به ترفندی زدند تا هم غرامات جنگ را نپردازند و هم آنچه به نام کمک های بلاعوض و وام های کمر شکن به رژیم کودتا پرداخت کرده بودند، به دست آورند. یعنی اینکه به گفته عوام "هم نری، هم غری، هم جنگ خیبری". من اما نمی دانم که خلقی

ها و پرچمی ها چرا و به کدام دلیل هنوز هم دنباله رو همان رو سیئه شکست خورده و پارچه پارچه هستند و هنوز هم تلاش می ورزند، کودتا را تحول جا بزنند و تجاوز را کمک های انترناسیونالیستی و هرگز هم حاضر نیستند تا لااقل تجاوز آن زمان شوروی را محکوم کنند.

"... در جریان جنگ جهانی سرد که در افغانستان خاتمه یافت کشور عزیز ما بیش از 6۰۰ میلیارد دلار ضرر دید. این شامل سیستم زراعتی، آبیاری، کانال ها، راه ها، انسان ها، مکاتب، تعمیرات دولتی و حتی اماکن فرهنگی میگردد."

جنگ سرد در آن زمان بین امریکا و رو سیه در جریان بود و نه "جنگ جهانی سرد"، در آن زمان جنگ سرد دو ابرقدرت، به جنگ گرم در افغانستان مبدل گردید و افغانها گوشت دم توپ آن جنگ قرار گرفتند و از "یمن" کودتای منحوس ثور و تجاوز ننگین شوروی بر افغانستان، از افغانستان یک مسلخ جور کردند که هر دو طرف، آخرین و پیشرفته ترین سلاح های مرگبار شانرا در افغانستان تجربه کردند. حال اگر کودتای خونین ثور صورت نمی گرفت، یعنی شرف باختگان خلقی و پرچمی به دستور مستقیم روسها کودتا نمی کردند، تجاوز نظامی روسها، یا بگفته پرچمی ها "مرحله نوین انقلاب شکوهمند ثور"، صورت نمی گرفت، افغانستان به کمک مستقیم خلقی ها و پرچمی ها به کشتارگاه افغانها مبدل نمی شد، امریکائی ها و متحدین شان به هیچ بهانه و ترفندی قادر نمی شدند تا عساکر شان را زیر نام "مبارزه با تروریسم"، به افغانستان گسیل دارند.

از جانب دیگر اگر کودتای نکبتبار ثور صورت نمی گرفت، روسهای بی همه چیز، وحشیانه به سرزمین ما حمله نمی کردند، تنظیم های "جهادی"، هرگز به وجود نمی آمد، جنگجویان عرب و چین و پاکستانی و... هم افغانستان را میدان تمرین های نظامی و تروریستی خود ساخته نمی توانستند و نیز خبری از اوسامه به لادن و ایمان الظواهری و... نمی بود و بهانه ای نمی شده به امریکائی ها و متحدین تا به افغانستان لشکر کشی کنند و... پس دیده می شود که منبع تمام کشتار ها و ویرانی ها و بدبختی های بی پایان در افغانستان، کودتای منحوس ثور است و عاملین آن نیز همین خلقی ها و پرچمی های خائن و جاسوس و وطن فروش هستند. البته ناگفته نماند که تعداد کثیری از خلقی های زیردارگریختگی، جنگ های تروریستی طالبان را همین اکنون پیش می برند.

"... چون امریکا به افغانستان درین جنگ هیچ پولی نداد نتوانست در کلپ پاریس بالای افغانستان عارض گردد، ولی هیچ زمانی مسولیت 50% دوم تخریب کشور ما را به عهده نگرفت."

خدمت جناب یارمحمد تره کی، برادرزاده نورمحمد تره کی "نابغه شرق"، عرض شود که در زمان جنگ افغان - روس، چون افغانستان مورد تجاوز روس قرار گرفته بود، تمویل جنگ به عهده روسها بود. روسها مجبور بودند آن جنگ کثیف شانرا در افغانستان تمویل کنند، یعنی روسها سرمایه های هنگفتی را مصرف کردند تا مردم افغانستان را قتل عام کنند و کشور ما را به ویرانه مبدل سازد، که ساختند. امریکائی ها هم تنظیم های "جهادی" را تمویل کردند. در هردو جانب، یک مشت افراد ایله جار و بی مسؤلیت و بی وجدان، به سرمایه داران بزرگ در منطقه مبدل گردیدند، یعنی بالای خون پاک افغانها، تجارت کردند.

هر دو طرف از نظر قانونی هیچ حقی نداشتند تا به "کلوب پاریس" مراجعه کنند. تا جائیکه این کمترین اطلاع دارم، در یک جنگ تحمیلی، طرف بازنده جنگ مجبور و مکلف است تا غرامات جنگی را که به راه انداخته اند، بپردازند. البته فرد بی نام و ننگی به نام برهان الدین ربانی، جهت خوش خدمتی به رو سیه و غصب قدرت در کابل، غرامات جنگ را از کیسه خلیفه به روسها بخشید، درحالیکه او هرگز رئیس جمهور قانونی افغانستان نبود. اگر روزی، روزگاری یک حکومت ملی و مردمی در افغانستان به میان آید و افغانستان به یک صلح سرتاسری و شرافتمند دست یابد، قانوناً می تواند طالب غرامات جنگ از رو سیه گردد.

از جانب دیگر نظر به گفته رفیق یارمحمد تره کی، امریکائی ها باید غرامات ۵۰٪ دیگر جنگ و ویرانی را به افغانستان پرداخت کنند، اما ایشان فراموش کرده اند، یا می خواهند به چشم مردم خاک بپاشند که در جنگ افغان - روس، بیشتر از هشتاد فیصد ۸۰٪ افغانستان تخریب گردید و بیشتر از یک و نیم میلیون افغان کشته شدند. نمی دانم قضیه ۵۰٪ را جناب تره کی از کجا به دست آورده اند.

"... امروز امریکایی ها، روسها و اروپایی ها در کتابچه های یادداشت خویش قروض و گرنٹ های داده شده به افغانستان را درج میکنند و حتی سود جمع آوری میکنند. هیچ کسی نبود و نیست که مصارف بازسازی افغانستان را محاسبه و به مخربین بل آنرا بفرستد."

تا جائیکه من میدانم، قروض داده شده از یک کشور به کشور دیگر، طبق مرادوات و قوانین بین المللی با درنظرداشت تمام شرایط آن، پرداخت می شود که عموماً میلیونها و یا بلیونها دالر و پوند و یورو و روبل و... می باشد و تمام شرایط و مقررات آن در وزارت های مربوطه درج می گردند و...، اما من هرگز نشنیده و نخوانده ام که کشور های قرض دهنده، قروض میلیارد دالر شانرا در کتابچه های یادداشت خود درج کنند. اما سود آن قروض را پرداختن کاملاً قانونی است.

قسمت دوم نوشته جناب یارمحمد تره کی، قابل قبول بوده و یک واقعیت تلخ است. تره کی و ببرک و نجیب و اناهیتا و محمود بریالی و...؛ دیگر زنده نیستند تا یک "بل" به روسها می فرستادند و اگر هم زنده می بودند، نه آنقدر جرئت و شهامت داشتند و نه هم احساس و عقل و شعور، ولی و اما باید اعتراف کرد که روسها و نوکران بی مقدار خلقی و پرچمی شان، چنان زیربنا های افغانستان را ویران کردند و چنان نخبگان افغان را نیست و نابود کردند که آنانی که بعد از آنها زمام امور مملکت را غصب کردند، مانند، ربانی و مجددی و کرزی و احمدزی، فقط در فکر خود و اطرافیان و دوستان و آشنایان خود بودند و هستند که کشور و مردم و غرامات جنگ و تجلیل از شهدا و...، همه و همه را به فراموشی سپردند.

"... ما را تنها با افتخارات میان تهی پیروزی بالای ابرقدرت ها، دفاع از اسلام و دموکراسی کاذب خوش ساختند."

شاید از ذکر کلمه "ما را"، منظور جناب یارمحمد تره کی، رهبران یا بهتر بگوئیم "رهزنان" چهار دهه پسین بوده باشد، ورنه مردم افغانستان در همین چهل و دو سال پسین، در بین دوسنگ آسیاب، آرد شده اند. یکی به نام سوسیالیزم و کمونیزم، دست به کشتار زد، دیگری به نام اسلام و دین و مذهب و جهاد، دمار از روزگار مردم مظلوم افغانستان بدر کرد، آن دیگری بنام امارت و اسلام ناب محمدی، چپ و راست کشتار کرد و این آخری ها، که امید است آخری باشد؛ به نام دیموکراسی و آزادی بیان و آزادی عقاید و...، از همان جنایتکاران که در بالا ذکر شد رفت، یک معجون مرکبی برای مردم مظلوم افغانستان جور کردند که سخت گلوگیر و غیر قابل هضم است. و اینها همه از "خیرات" کودتای منحوس ثور و تجاوز نظامی روسها به افغانستان است. جناب رفیق یارمحمد تره کی نوشته خود را چنین ختم می کنند:

" آنها حسابات خویش را در سرزمین ما تصفیه کردند بدون آنکه یک ساختمان شان تخریب شود. در مقابل 6۰۰ میلیارد دالر ضرر برای ما پدیده های نوین فساد، پول شویی، نفرت قومی و چند بلند منزل به دور از ستندرد و سیستم را به ارمغان آوردند. نسل جوان کشور وظیفه خطیر ارزیابی این جنگ بیگانه، محاسبه ضرر و تقدیم بل آنرا به هر دو جانب بدوش خواهند داشت."

بلی جناب تره کی! زمین فقط در آنجائی می سوزد که بالایش آتش روشن است. این آتش را خلقی ها و پرچمی ها به دستور اربابان بی خرد روسی شان در افغانستان بلا رسیده، روشن کردند که تا امروز افغانستان در شعله های آن می سوزد و از دود آن خلق خدا کور شدند. آن آتش افروخته را تا همین امروز خلقی ها و پرچمی ها زبردار گریختگی، روشن نگهداشته اند و هر صبح و شام و

پگاه و بیگاه بالای آن تیل می ریزند. "پدیده های نوین فساد، پول شویی، نفرت قومی"، از همان آوان نخست کودتای خونین ثور، توسط خلقی ها و پرچی ها در افغانستان دامن زده شد و مروج گردید، ایجاد "وزارت اقوام و قبایل"، دلیل محکمی برای ایجاد تفرقه های قومی می تواند باشد، تشکیل شورا های قومی، ملیشه های قومی و...، همان ترفند های کثیف رژیم کودتا، جهت ایجاد تفرقه های قومی بود. پول شویی و فساد اداری هم از ریاست های استخباراتی و جاسوسی رژیم کودتا آغاز گردید که بعد ها به وزارت امنیت مبدل گشت و خورد و بُرد و جرم و جنایت را در آن دستگاه عظیم جاسوسی و استخباراتی و شکنجه و کشتار و...، حد و مرزی نبود.

و اما بلی جناب یارمحمد خان تره کی، بلند منزل سازی و هزار و یک کثافت کاری دیگر، از ره آورد های امریکا و متحدین است که چهار کلاه و چهل دزد را به بزرگترین سرمایه داران در منطقه مبدل ساختند و افغانستان در بند کشیده شده را در گرو آنها گذاشتند و...

و سخن آخر هم اینکه جناب تره کی میفرمایند: "... نسل جوان کشور وظیفه خطیر ارزیابی این جنگ بیگانه، محاسبه ضرر و تقدیم بل آنرا به هردو جانب بدوش خواهند داشت."

این نسل جوان کشور چه گناهی را مرتکب شده اند که چنان یک وظیفه خطیر را به دوش بگیرند؟!!

و این در حالی خواهد بود که قاتلان پدران و برادران و خواهران و مادران آنان، بدون هیچگونه بازخواستی، بدون هیچ محکمه و جزای ای و بدون کوچکترین تکلیفی، سرخوش و خرامان رقصیدند و خمیدند و چمیدند و به ریش مردم خندیدند، حال هیچ فرق نمی کند که آن جنایتکاران خونریز و جنایتگستر تاریخ، به کدام گروپ و دسته و حزب و سازمانی و به کدام قوم و قبیله ای تعلق داشتند و زبان مادری شان کدام بود و به کدام دین و مذهب تعلق داشتند. جنایتکار، جنایتکار است که لعنت خدا و نفرین خلق خدا بر همه آنان باد و الهی در زندگی دم خوش نزنند، آب شان گرم و نان شان سرد باشد و به هزار و یک مرض لاعلاج و دردآور مبتلا گردند.

ختم این مبحث